

بررسی تطبیقی جریان اشتدادی تحقق خارجی دو نظریه «خلافت» و «ولایت فقیه»

فهیمة شریعتی^۱

طاهره رحیم پور^۲

چکیده:

نظریهٔ خلافت در میان اهل سنت، محور مشترک با نظریهٔ ولایت فقیه دارد. مبنای نظریهٔ ولایت فقیه در آثار متکلمین متقدم وجود داشت؛ هرچند شکل ابتدایی آن قرن‌ها بعد از غیبت صغری رخ نمود. این تئوری درگام اولیهٔ بروز تاریخی خود با سه دیدگاه فقهانی: ممنوعیت تعامل با نهاد دولت، مشارکت سیاسی در مواقع اضطراری و اباحت همکاری با حاکمیت به دلیل مصالح عمومی مواجه شد که رویکرد سوم به دلایلی، اقبال صفویان را جلب کرد و گام به گام به تحقق خارجی ولایت فقیه انجامید. فقها بعد از دورهٔ همکاری با سلطنت‌های شیعی، وارد مرحلهٔ نظارت بر قدرت و کنترل حکومت و سلاطین شدند. نظارت فقها با استفاده از روش‌های معمول در دنیا مثل تدوین قانون اساسی و تشکیل مجلس شورا شکل گرفت؛ اما هم‌چنان نتیجهٔ مطلوبی نداشت. پس از آن حکومت مستقیم فقیهان به منصفه ظهور رسید. این پژوهش با روش اسنادی-تحلیلی در صدد است سیر تحقق خارجی اصل خلافت و اصل ولایت فقیه را بررسی کند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد تکوین نظریهٔ ولایت فقیه، گام به گام تقویت شده است و همراه با تشکیل حکومت‌های شیعی و رفع خفقان فکری شیعیان، در جامعه ارائه شده و در نهایت تحقق حداکثری یافته است؛ در مقابل تئوری خلافت که تحقق عینی خود را از زمان خلافت خلفای راشدین با قوت آغاز کرد، در ظهور اجتماعی خود کم‌کم به ضعف گرایید؛ به طوری که جای خود را به سلطنت داد و اکنون متروک شده است.

واژگان کلیدی: خلافت، ولایت فقیه، تحقق خارجی، سیر اشتدادی، فقها.

۱. استادیار دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد.

۲. استادیار دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد.

مقدمه:

مسئله امامت و خلافت در میان مسلمانان، در عرض یکدیگر قرار داشته‌اند. اصطلاح خلافت، ریشه در فرهنگ اسلامی دارد و در تاریخ سیاسی جهان اسلام بر خلفای متقدم، متأخر و دوره عثمانی اطلاق شده است. خلافت از اشتراکات و افتراقات در میان شیعه و سنی است و در اصطلاح به جانشینی پس از رسول اکرم (ص) گفته می‌شود و مفهوم آن در کلیت و اجماع، با مفهوم امامت پیوند دارد. به عبارت کامل‌تر، خلیفه و امام از حیث معنی متفاوت‌اند، اما از نظر تحقق، خلیفه بر حق با ائمه دوازده‌گانه انطباق دارد. امامیه، خلیفه را امامی می‌دانند که به دلیل عصمت، جانشین سیاسی و علمی پیامبر (ص) شمرده می‌شود؛ زیرا امام (ع)، همه وظایف و اختیارات پیامبر (ص) را برعهده دارد (سبحانی، ۱۳۷۴، ص ۳۰). بدین ترتیب برخی برای مسئله امامت و خلافت، هویت واحدی قائل شده و مدعی شده‌اند که طبق تقریر شیعیان، نظریه خلافت پس از غیبت صغری می‌تواند تأمین‌کننده ضرورت‌های عقلی برای ریاست جامعه اسلامی مطابق با کتاب و سنت باشد. تفاوت بنیادین در ظهور خارجی دو نظریه ولایت فقیه و خلافت را می‌توان بعد از حضور ائمه (عهم) دانست. امام خمینی معتقد است: ولی فقیه در زمان غیبت معصوم (ع)، همان ولایت ۱ حضرت رسول (ص) را در امر اداره جامعه دارد (خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۵۴-۵۵). بررسی تحولات تاریخی گفتمان خلافت و ولایت، حاکی از آن است که هرچند مقام خلافت، تحقق عینی «خلافت از نبوت» را از خلیفه اول آغاز کرد، اما پس از خلافت امام علی (ع) ریزش معنایی پیدا کرد و به تدریج موضوعیت و پایگاه اجتماعی خود را ازدست داد و در پایان، جای خود را به سلطنت داد. اما اصل ولایت فقیه از ظهور در دوره آل بویه تا تکامل در دوره صفویه، نوعی سیر اشتدادی داشته است؛ به طوری که می‌توان سابقه تکوین تئوری موجود ولایت فقیه را گام به گام در حال تقویت و در عینیت جامعه دید. این مقاله در پی بررسی عواملی است که ایجادکننده جریان اشتدادی در تحقق خارجی تئوری خلافت و ولایت فقیه بوده‌اند. این دو نظریه در طول تاریخ، برای بروز و تحقق خارجی خود سیر معکوسی را تجربه کرده‌اند. اصل ولایت فقیه در سده چهارم هجری با ضعف بنی عباس،

۱. ولایت در اصطلاح مترادف واژه‌هایی مانند سرپرستی و ریاست آمده است (پازوکی کربلایی، ۱۳۸۳، ص ۲۳).

ظهور دولت‌های شیعی و نفوذ سیاسی و اجتماعی علمای شیعی، توانست از قالب تئوری سیاسی به ساختار دولتی وارد شود و به گفتمانی مسلط برافکار و اندیشه‌های شیعی تبدیل شود؛ البته روشن است که تشکیل نهاد ولایت فقیه که تحقق و تبلور نیابت عام امام عصر(عج) در عصر غیبت کبری است، نیاز به مقدماتی از جمله رفع خفقان سیاسی، وجود فقیهی واجد شرایط نیابت عامه و حضور و پشتیبانی مردم از این نهاد دارد.

این پژوهش ضمن بیان اشتراک محوری تئوری خلافت و امامت، بر سیر تدریجی تحقق علمی و عینی این دو نظریه، تمرکز کرده و نتایج آن را استخراج کرده است. از مقایسه روند نظریه‌پردازی تا تحقق عینی نظریه خلافت در اهل سنت و نظریه ولایت فقیه نزد شیعیان، چنین برمی‌آید که نظریه خلافت سیر افولی و نظریه ولایت فقیه سیر اشتدادی داشته‌اند. یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در این سیر معنادار، پیوند نهاد دین با دولت بوده است. به عبارت دیگر مراجع فکری مردم، زمانی در نهادینه کردن اندیشه‌های سیاسی خود توفیق یافته‌اند که در کنار جایگاه مردمی، از پایگاه سیاسی هم برخوردار بوده‌اند.

پژوهش‌های مستقلی که تاکنون درباره این موضوع یا موضوعات نزدیک به آن انجام شده است، عبارت‌اند از: اندیشه ولایت فقیه و حقوق اساسی دوره صفویه از فیروز اصلانی، مبانی ولایت فقیه در عصر غیبت به قلم محمود لطفی، امکان یا امتناع تأمین مشروعیت در الگوی اسلامی خلافت، نوشته ذبیح‌الله نعیمیان و خلیفه و خلافت در اندیشه اهل سنت و زیرساخت‌های تحول امامت و خلافت به سلطنت آسمانی و خلیفه الهی از غلامحسین زرگری‌نژاد؛ اما مسئله این آثار با سؤال اختصاصی این مقاله متفاوت است؛ چنان که تمرکز ویژه در برخی پژوهش‌ها تدوین و تکمیل نظرات علما در خلال دوران بعد از غیبت صغری تا زمان انقلاب اسلامی درباره حکومت بوده است و در برخی دیگر اوصاف ضروری خلیفه در کلام اهل سنت و اوصاف ولی فقیه بررسی تطبیقی شده است.

این مقاله به شیوه جمع‌آوری کتابخانه‌ای و به شکل تحلیل عقلانی، در پی یافتن سیر روبه‌بالا یا روبه‌پایین نظریه جانشینی در جوامع سنی و شیعه است و به تبع آن بروز و ظهور تاریخی یکی از اشکال نظریه ولایت فقیه در جامعه شیعه نیز بررسی می‌شود. به این منظور

ابتدا محور مشترک میان دونظریهٔ خلافت و ولایت فقیه تبیین می‌شود و سپس تصویر کلی از جریان خلافت در جوامع اهل سنت بعد از پیامبر(ص) تاکنون ترسیم می‌گردد. پس از آن با توجه به نبود حاکمیت‌های متعدد شیعی، رویکردهای متکلمان و فقهای شیعه دربارهٔ مشارکت علما و فقها در حکومت، بررسی می‌شود و در پایان نتیجهٔ این ترسیم‌های کلی، بیان می‌گردد.

۱- ترسیم وحدت محوری نظریه‌های خلافت و ولایت فقیه:

قابطهٔ مسلمانان بر این نکته که جامعهٔ اسلامی باید از رئیسی با ماهیت جانیشینی پیامبر(ص) برخوردار باشد، اجماع داشته‌اند. واژهٔ خلیفه به خودی خود دارای بار معنایی است و لازم است خلیفه با «مستخلف منه» سنخیت داشته باشد. به عنوان نمونه التزام به کتاب و سنت پیامبر(ص) و عمل براساس آن دو یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های خلیفه است. خلافت در نظر اهل سنت، مسئله‌ای ضروری و اجماعی است (ماوردی، ۱۳۹۸ق، ص ۲۹). در نظر عقل‌گرایان وجوب خلافت به حکم عقل ثابت می‌شود (ایجی، ۱۳۲۵ق، ج ۸، ص ۳۸۴) و نیابت از صاحب شریعت، در حفظ دین و سیاست دنیا به شمار می‌رود؛ پس درحقیقت خلافت پیامبر(ص) به معنای ریاست عامه در دین و دنیا است (تفتازانی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۲۷۲). در دیدگاه اهل سنت جانشین پیامبر(ص)، واجب‌الاطاعه و دارای ریاست عامه است؛ بنابراین اطاعت نکردن از وی گناه است (ایجی، ۱۳۲۵، ج ۸، ص ۳۴۵).

واژهٔ خلیفه از عصر پیامبر(ص) بین صحابه متداول بود؛ به طوری که پیامبر(ص) این لفظ را دربارهٔ ائمهٔ دوازده‌گانه به کار برده است (صدوق، ۱۴۱۳ق، ص ۲۵۳) و اسامه بن زید فرمانده منسوب پیامبر(ص) در جنگ با روم نیز خود را خلیفه رسول خدا نامید (بلاذری، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۷۴). با این حال پس از رحلت پیامبر(ص)، ابوبکر (۱۱ق) خود را خلیفه رسول خدا(ص) خواند (طبری، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۲۵۰)، درحالی که عمر (۱۳ق)، لقب امیرالمؤمنین را برای خود برگزید (بلاذری، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۲۸) و درحقیقت این اصطلاح را جایگزین عنوان غیرقابل تعمیم «خلیفه رسول الله» قرار داد. واژهٔ «امیرالمؤمنین» در مورد عثمان (۲۳ق) و امام علی(ع) (۳۵ق) نیز کاربرد داشت. با توجه به این که معاویه (۴۰ق)

خلافت را با قهر و اجبار از آن خود کرد و خود را خلیفه خواند (بلاذری، بی تا، ج ۵، ص ۲۰)، تأویل خلیفه به خلیفه الله، مبنایی برای ایدئولوژی او قرار گرفت. با روی کار آمدن عباسیان (۱۳۲ق)، دولت مردان برای مشروعیت سازی حکومت خود به دنبال معنای عامی از خلیفه بودند؛ از این رو مفهوم امام در این دوره مترادف خلیفه قرار گرفت.

در مجموع می توان گفت: کاربرد واژه خلافت تا پایان دوره راشدین از سنخ خلافت نبوت بود، ولی پس از آن با مفهوم سلطان و شاه درهم آمیخت. برخی از اسلام شناسان غربی نیز معتقدند این تلقی که خلفای متقدم به مثابه خلیفه رسول الله (ص) انگاشته شده اند، فهم محوری از خلافت در آن دوره بوده است (پاکتچی، ۱۳۹۴، ج ۲۲، ص ۴۸۷).

لازم به ذکر است که بزرگان اهل سنت، احراز چهار شرط علم، حکمت، شجاعت و قرشی بودن را برای خلیفه لازم می دانند، اما در حدود آن اختلاف دارند؛ از این رو نظر بیشتر فقها به نوعی بر این چهار شرط یا حداقل کاشف از این چهار شرط است (نقیبی، ۱۳۹۱، ص ۸۹؛ ماوردی، ۱۳۹۸ق، ص ۶).

بازخوانی ادله ولایت فقیه نیز ناظر به وجوب عقلی تئوری ولایت فقیه نزد متفکران شیعی است؛ تا جایی که برخی ولایت فقیه را از مسائلی می دانند که تصور درست آن باعث تصدیق آن بدون نیاز به برهان است (خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۶۲۰). ادله لطف، برهان های مبتنی بر لزوم اجرای قوانین، تکامل انسان و ماهیت احکام... نیز در این خصوص بیان شده است (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ص ۸۵-۱۰۰).

مقایسه اوصاف ولی فقیه با خلیفه، شباهت هایی را بین این دو اصل نشان می دهد (جوادی آملی، ۱۳۶۷، ص ۱۲۲). به عبارت دیگر با توجه به تعاریف، ضرورت ها و اوصاف خلافت و ولایت فقیه می توان گفت: هم اهل سنت و هم شیعیان به ترتیب خلافت و ولایت فقیه را اصل حکومت می دانند، اما تئوری خلافت اهل سنت، فقط از جهت مصداق، مورد پذیرش شیعه نیست؛ زیرا همان برهان های لطف و حکمت که ضرورت عقلانی امامت را ثابت می کند، ضرورت تعیین جانشین پیامبر (ص) را نیز در زمان غیبت امام به طور نسبی نشان می دهد. در نتیجه می توان گفت که فارغ از جانشینان دوازده گانه (عهم)، شیعیان

با اصول تئوری خلافت به عنوان جانشینی پیامبر(ص)، به شرط در دسترس نبودن امام معصوم، موافقت کلی دارند؛ اما نکته مهم آن است که سنجش و بررسی خلافت و شرایط آن از منظر اهل سنت نشان می‌دهد نظریه خلافت و ولایت فقیه، فارغ از هویت مشابه‌شان، سیر تحقق کاملاً متفاوت با یکدیگر را گذرانده‌اند. چنان‌که خلفای راشدین در مقایسه با بقیه خلفا در سبک حاکمیت به رسول خدا(ص) مشابهت بیشتری داشتند، اما خلافت پس از معاویه به پادشاهی نزدیک شد و در پهنه تاریخ نه تنها در اسم که در رسم هم بسیار ضعیف گردید (باسورث، ۱۳۹۴، ص ۳). این در حالی است که نظریه ولایت فقیه بعد از غیبت صغری، آرام آرام به سوی عملی شدن و تحقق کامل پیش رفت تا این‌که در دوره کنونی به صورت زنده و جاری در حاکمیت شیعی ملاحظه شد.

۲- ترسیم تاریخی نظریه خلافت:

واقعه سقیفه بنی ساعده، نقطه آغازین تئوری نظام خلافت است. این تئوری ابتدا بر این اساس استوار بود که خلیفه، جانشین پیامبر(ص) است. براساس این تفکر تمام اختیارات پیامبر(ص) قابل تفویض به خلیفه بود؛ چنان‌که خلیفه اول، متمرّدین زکات را مرتد دانست (جعفریان، ۱۳۷۷، ص ۹۵)؛ اما در عین حال اعتراضات مردم به عملکرد خلیفه حاکی از این حقیقت است که مقام خلافت در باور عمومی نهادی قابل نقد بود و مشروعیت آن، به التزام خلیفه به ارزش‌های دینی وابسته بود.

پس از عصر خلفای راشدین، در حالی که معاویه در شام الگوی خلافت ملوکانه را ترویج می‌کرد، امام حسن(ع) به دلایل پرشمار از جمله بافت نامتجانس طرفدارانش، پس از ۶ ماه با شرط عدم تعیین جانشین از سوی معاویه، مجبور به صلح شد. (ابن قتیبه، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۶۳). خلافت معاویه نظام خلافت را با بحران مشروعیت روبه‌رو ساخت؛ به طوری که در کوفه بیعت با او به اجبار صورت گرفت. معاویه برای رفع این بحران، سال بیعت خود را «عام الجماعه» نام‌گذاری کرد. او به صراحت خود را ملک و نخستین پادشاه خواند و از زوال خلافت خبر داد؛ زیرا هدف او تبدیل خلافت به سلطنت بود (ابن عساکر، ۱۹۹۵، ج ۵۹، ص ۱۷۷).

در دورهٔ مروانیان میراث سفیانی خلافت با رویکرد سلطنت‌مآبانه آن تداوم یافت (ابن عساکر، ۱۹۹۵م، ج ۱۲، ص ۱۵۸)؛ اما پس از سقوط بنی مروان، عباسیان میراث‌دار تجربهٔ صدسالهٔ خلافت شدند. در عصر بنی عباس اگرچه مبنای فکری خلافت همان ساختار خلافت سلطنتی امویان بود، ولی تفسیر اهل بیت و خانواده پیامبر، مفهومی گسترده یافت؛ به طوری که هم‌سانی با خلیفه در کفش و لباس مذموم شمرده می‌شد. ظهور بحران «جاننشینی خلیفه» در این دوره، تئوری قانون‌مند شدن ساختار خلافت را مطرح کرد؛ از این‌رو اندیشمندان اهل سنت قوانین شرعی و عرفی را پیرامون اصل خلافت تدوین کردند. مطابق با این قوانین، تنها افرادی با خصوصیات عدالت، علم و شجاعت از طریق شورا، استخلاف یا غلبه، استحقاق احراز منصب خلافت را می‌یافتند و این مقام با بیعت رسمیت می‌یافت (باقلانی، ۱۳۶۹، ص ۱۸۴). خلفای عباسی با تکیه بر ابزارهای ایدئولوژیک در دورهٔ اول حکومت خود اقتدار سیاسی یافتند، اما این بنیان با تسلط ترکان و سپس ظهور آل بویه و سلجوقیان تا آن‌جا سست شد که سلطان به جای خلیفه و سلطنت به جای خلافت اعتبار یافت. در مواجهه با این چالش، نظریه‌پردازان اهل سنت بر آن شدند که موجودیت خلافت را به هر شکلی حفظ کنند و به همین دلیل هرگونه تحرکی علیه حکومت را اخلال در جماعت خواندند (ماوردی، ۱۳۹۸ق، ص ۱۵). به‌رغم تلاش‌های اهل سنت، خلافت ۵۰۰ساله عباسیان در سال ۶۵۶ با حمله مغولان اضمحلال یافت و این سقوط، تشتت سرزمین‌های اسلامی را در برابر نظام خلافت موجب گردید؛ مثلاً مصر بر تلقی اهل سنت از نظام خلافت وفادار ماند (بارتولد، ص ۴۴-۴۶)، اما در ایران با اوج‌گیری قدرت سیاسی - مذهبی شیعیان، اندیشهٔ خلافت در مفهوم سنتی آن از بین رفت (مرعشی، ۱۳۶۳، ص ۲۷۷-۲۷۸). به این ترتیب هرچه از آغاز دوران خلافت راشدین می‌گذرد، حقیقت تئوری خلافت خدشه‌دارتر می‌شود.

۳- ترسیم تاریخی شکل‌گیری تئوری ولایت فقیه:

با فرض این‌که دوران صفویه را آغاز سیر تکوینی در تحقق خارجی نظریهٔ ولایت فقیه بدانیم، باید گفت زمینهٔ همکاری فقها با قدرت‌های سیاسی از زمان شکل‌گیری دولت‌های شیعه (۴ق) فراهم شد و به تدریج در دورهٔ آل بویه، ایلخانان و صفویه سیری اشتدادی را

طی کرد؛ چنان‌که عصر صفویه بستر تحقق و ظهور خارجی نظریهٔ ولایت فقیه است. به عبارت دقیق‌تر توجه به فقه حکومتی در جریان حاکمیت‌های شیعی از سدهٔ چهارم آغاز شد و در ادامه به آمیزش دین و سیاست در عصر صفویان منتهی گردید و صفویان نخستین دولت رسمی شیعی را اعلام کردند. این امر به خودی خود زمینهٔ بروز و ظهور تئوری ولایت فقیه تا تحقق خارجی آن در دورهٔ صفویان است. بنابراین می‌توان گرایش‌های شیعی در حکومت‌ها را نقطهٔ عطف در تحقق حاکمیت‌هایی با مؤلفه‌های ولایت فقیه دانست. در ادامه با تبیین سه‌رویکرد، سیر اشتدادی (از ضعف به قوت) تحقق خارجی تئوری موجود ولایت فقیه نزد شیعیان تبیین می‌شود:

رویکردهای سه‌گانهٔ فقهای شیعه در تعامل با نهاد حاکمیت

مسئله مشروعیت بخشی به دولت‌های اسلامی در فقه اهل سنت، به وسیلهٔ بزرگانی چون غزالی، ابن خلدون و ابن جماعه حل شده بود؛ اما در فقه شیعه تا دورهٔ صفویه چندان بروز و ظهور تاریخی نداشت. به نظر می‌رسد مهم‌ترین علت آن مشروع نبودن حکومت‌های اهل سنت از منظر امامان شیعه بوده است که سخت‌گیری و فشارهای حاکمیتی را علیه شیعه نیز در پی داشت (جعفرپیشه‌فرد، ۱۳۸۰، ص ۲۸). روشن است در مقایسه با کل دوران امامت، شیعیان شرایط سخت‌تری را در عصر غیبت تجربه کردند؛ زیرا در کنار بحران‌های پیشین، محرومیت دیدار امام دوازدهم (عج) موجب تردید و تحیر عمومی شده بود. به همین دلیل بحث ولایت تدبیری عصر غیبت و سرنوشت رهبری، همواره یکی از چالشی‌ترین موضوعات در دولت‌های مستقل شیعه بوده است و فقها نقش مهمی در هدایت‌گری شیعیان در این عصر برعهده داشتند. در بین دولت‌های اسلامی، آل بویه نخستین حکومتی است که علما در برابر آن دو نوع موضع‌گیری داشتند. آل بویه در بین سال‌های ۳۲۲ تا ۴۴۸ ق بر بخش‌هایی از ایران (کرمان و ری)، عراق و جزیره تسلط یافتند. آنان به تقویت مراسم و شعائر شیعی چون سوگواری عاشورا و ترویج فرهنگ زیارت معصومین (ع) اهتمام ورزیدند. علاقه و توجه بویهیان به تشیع سبب شد شیعیان از شرایط بهتری برخوردار شوند، اما تعامل نخبگان شیعی با نهاد حکومت یکسان نبود. به عنوان مثال شیخ صدوق (۳۰۵ ق) ضمن ارتباط با بویهیان فقط در شرایط اضطرار همکاری با

دولت جور را جایز شمرد (صدوق، ۱۴۱۵، ص ۴)، اما بزرگانی چون شیخ مفید (۳۳۳-۴۳۱ق) معتقد بودند براساس اصل ثانویه و به دلیل مصالحی چون اعاده حق مسلمان و لزوم امر به معروف و نهی از منکر، همکاری با دولت های جور و غاصب مباح است، به شرط آن که در امور واجب اخلاقی نشود (جعفرپیشه فرد، ۱۳۸۰، ص ۴۹). در این میان سیدمرتضی (۴۳۶ق) قبول ولایت از جانب سلطان عادل را جایز و در مواردی واجب شمرد و از جانب سلطان ظالم به واجب، مباح و قبیح تقسیم کرد. واجب دانستن قبول ولایت، در صورتی است که این قبول، باعث اقامه حق می شود (حسینی زاده، بی تا، ص ۸۸). بر همین اساس شریف رضی هر سه منصب اصلی حکومت را از جمله ولایت و مدیریت امور سادات و طالبیان (۴۰۳ق) به عهده گرفت و عنوان «نقیب النقباء» را به خود اختصاص داد. می توان گفت: واگذاری «نقابت طالبیان» و «امارات حاج» به یک شخصیت ممتاز و موّجه مذهبی، نوعی عقب نشینی خلفا از قوه مجریه بوده است و به نوعی تحقق اصل ولایت فقیه را تداعی می کند.

در تأیید پیوند نهاد دین و سیاست در عصر آل بویه، می توان به نقل ابن اثیر اشاره کرد که عضدالدوله در سال ۴۰۲ق به کمک سیدرضی، سیدمرتضی^۱ و ابوحامد اسفراینی، سندی بر ضد خلفای فاطمی شام تنظیم کرد که در آن انتساب فاطمیان را به علی بن ابی طالب مردود شمردند (ذهبی، ج ۲، ص ۲۰۰). به عبارت دیگر عضدالدوله با نفی مشروعیت فاطمیان در پی اثبات مشروعیت آل بویه بود و برای نیل به این مهم، از فقها در جهت مشروعیت خویش بهره جست (جوینی، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۹۸).

پس از آل بویه در دوره ایلخانیان (۶۵۱-۷۳۶ق) شیعه دوباره جانی تازه گرفت؛ به طوری که بسیاری از وزرای ایلخانی شیعه بودند. دوره فرمانروایی غازان خان (۴۹۶ق) و نفوذ وزیران ایرانی^۲ در دربار، مایه تداوم فرهنگ و آداب و رسوم ایرانی شد و عصر زرین

۱. عضدالدوله به سیدالرضی لقب ذوالحسین و به سیدمرتضی، لقب ذوالمجدین داد (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۹، ص ۱۸۹).

۲. چنان که نقل شده است، زمین های اوقافی در این دوره، در اختیار خواجه نصیرالدین طوسی و فرزندان او بود (ابن فوطی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۵۳۰).

ایلخانی نام گرفت. غازان خان هنگام تاج‌گذاری در حضور روحانیون و علما اعلام کرد «خدا مرا به سلطنت برگزیده است. اگر من کار ناشایستی کردم شما مرا مانع شوید و...» (همدانی، ۱۳۷۳، ص ۳). دولت ایلخانی به خاندان پیامبر (ص) ارادت داشت و قبور ائمه (ع) را زیارت می‌کرد. اولجایتو جانشین غازان خان نیز به راهنمایی تاج‌الدین اوجی و علامه حلی، شیعه امامیه شد (اشپولر، ۱۳۸۴، ص ۱۸۷) و به نام دوازده‌امام سکه ضرب کرد (وصاف شیرازی، ۱۲۶۹ق، ص ۴۷۱).

اندیشه‌های محقق حلی (۶۷۶ق) و علامه حلی (۷۲۶ق) در عصر صفویه تکامل یافت و به دستان محقق کرکی اجرایی گردید. آمیزش دین و سیاست و به تبع آن، تحقق خارجی تئوری ولایت فقیه در عصر صفویه، نفوذ مراجع فکری شیعه را آن‌چنان توسعه داد که محقق کرکی (۸۶۸-۹۴۰ق) به‌رغم مشروع ندانستن حاکمیت،^۱ به دعوت شاه اسماعیل به عنوان مجتهد طراز اول از عراق به ایران مهاجرت کرد. علامه مجلسی (۱۱۱۰-۱۳۰۷ق) نیز با تکیه بر احکامی مثل «رساندن نفع به مؤمن» با دولت صفویه همکاری می‌کرد؛^۲ هرچند افرادی چون قطیفی این تعامل را جایز ندانستند. قطیفی، علامه کرکی را به دلیل رابطه نزدیک با صفویان، نکوهش کرد و کتاب «سراج الوهاب لدفع عجاج قاطعه اللجاج» را در نقد آرای محقق کرکی نگاشت یا شیخ حسن، صاحب معالم، از ترس این‌که شاه عباس او را به دربار دعوت کند، زیارت امام رضا (ع) را ترک کرد و هرگز به ایران نیامد (خوانساری، ۱۳۹۰، ج ۷، ص ۴۲).

بعد از نهضت مشروطه در ایران دوران نظارت بر سلاطین و تحدید قدرت مطلقه آنها آغاز شد و در آثار ارزشمند فراوانی که درباره فقه سیاسی شیعه چاپ شد، موضوعاتی طرح گردید که کاملاً نوپیدا بود. در این دوره بحث از مجوز دادن به شاهان نبود بلکه موضوع، ایجاد مجلس قانونی و نظارت بر قدرت و محدود کردن دامنه آن بود (ورعی، ۱۳۹۵، ص ۱۳۶).

۱. فقهای شیعه معتقد بودند اگر در رأس حکومت‌های عصر غیبت، فقیه جامع شرایط نباشد، آن حکومت‌ها غیرمشروع‌اند (برجی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۹).

۲. وی سه شرط را برای جواز معاشرت با حکام برشمرد: تقیه، دفع ضرر و رساندن نفع به مؤمن (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۴۸، ص ۱۶۸).

در مجموع می‌توان گفت: فقها در مقابل جریان‌های سیاسی دوران مشروطه سه رویکرد مقاومتی، مشروطه‌گرا و مداراگر را اتخاذ کردند. دیدگاه مقاومتی در قضیهٔ جمهوریخواهی رضاخان بروز و ظهور کرد و مدرس به عنوان بزرگترین مخالف این جمهوری، فعالیت گسترده‌ای را در داخل و خارج مجلس پنجم آغاز کرد و مراجعی چون آیت‌الله نائینی، ابوالحسن اصفهانی و عبدالکریم حائری نیز به آن پیوستند (مکی، ۱۳۵۹، ج ۲، ص ۸۶۵؛ بهار، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۳۶ و ۶۲). رویکرد مشروطه‌گرا که در حقیقت همان رهیافت قانون‌مدار برای مقابله با سکولار کردن ایران بود و دیانت را در تقویت مجلس و جایگاه آن می‌دانست، مدعی بود مجلس می‌تواند پیونددهندهٔ مردم، دربار، روحانیان و نخبگان جدید سیاسی باشد و حکومت دینی از طریق مجلس اسلامی، محقق می‌شود. بدین ترتیب روح مشروعه به کالبد مشروطه بازمی‌گردد و در این میان، وظیفهٔ دولت و همگان «تابعیت از قوانین و اجرای آنها» بود (نطق‌ها، مکتوبات و...، ۱۳۵۵، ص ۲۲۹). اما مداراگرایان بیشتر با علمای نجف همچون آیت‌الله نائینی و ابوالحسن اصفهانی شناخته می‌شوند؛ آنان که در زمان وزارت جنگی سردار سپه به ایران تبعید شدند (مکی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۳۴۳ و ۳۴۵) و تحت تأثیر برخورد گرم رضاخان، آرای قبلی خود را تعدیل کردند. بدین ترتیب محمدحسین نائینی از برخی نظرات خود (رسالهٔ تنبیه الامه و تنزیه المله) عدول کرد و به دیدگاه شیخ فضل‌الله نوری، یعنی ارجحیت استبداد قاجار بر نفوذ فرهنگ غربی نزدیک شد. وی در نامه‌ای از شاه خواست در برابر این تهاجمات فرهنگی بایستد (منظور الاجداد، ۱۳۷۹، ص ۶۲، ۹۹ و ۱۵۷). آیت‌الله حائری، استاد امام خمینی هم از جمله مراجعی بود که رویکرد مداراگر را برگزید. شاید بتوان برخی از دلایل اتخاذ این مشی حائری را علل زیر دانست:

۱. او در اثر تجربهٔ مشروطه باور داشت که در بیشتر جریان‌های آن روز دست اجنبی در کار است و می‌گفت ما مشروطیت را امتحان کردیم که اکثریت با ما بودند، اما منفعتش را دیگران بردند.

۲. حائری معتقد بود فضای جامعه برای حرکت روحانیان فراهم نیست و مردم به خاطر اتفاقات دودهنهٔ گذشته از علما جدا شده‌اند (نیکوبرش، ۱۳۸۱، ص ۴۴، ۲۳۱ و ۳۱۲).

۳. مهم‌ترین راهبرد حائری برای بقای روحانیت و فرهنگ دینی، حفظ و گسترش حوزه علمیّه قم بود (دوانی، ۱۳۷۱، ص ۳۳۳).

۴. حائری برای نفوذ در سیاست ترجیح داد از راه‌های فرهنگی و اجتماعی گام بردارد (جهرمی‌کریمی، ۱۳۷۴، ص ۵۰)؛ البته امام خمینی درباره نوع دیدگاه ایشان معتقد بود: اگر حائری در شرایط انقلاب اسلامی قرار می‌گرفت، او نیز برای تأسیس حکومت اسلامی قیام می‌نمود، کماینکه اقدام به تأسیس حوزه علمیّه قم را نباید کمتر از تأسیس جمهوری اسلامی دانست (نیکویرش، ۱۳۸۱، ص ۳۶۹).

تفاوت رویکرد دوم و سوم در توان تبیین تئوری حاضر و تدوین ضابطه‌مند و دفاع از آن است. درست به همان صورت که مسئله مهدویت از صورت روایی به صورت کلامی و با مبانی عقلایی قوت یافت، تئوری ولایت فقیه نیز توان ارائه کلامی و سیستماتیک را به‌طور تدریجی تا دوره صفویه به دست آورد.

به‌طورکلی نگاه ادواری به همکاری فقها در حکومت‌های شیعه آل بویه، ایلخانی و صفویه تا زمان مشروطه و پیش از ظهور تئوری ولایت فقیه، سه‌گونه از مواجهه فقها با مسئله را نشان می‌دهد: امثال قطیفی هیچ‌گونه همکاری را مجاز نمی‌دانستند. افرادی مانند شیخ طوسی (۴۶۰ق) بدون تلاش برای تبیین فقهی-کلامی همکاری، با آل بویه تعامل داشتند؛ هرچند از بحث یا تألیف رساله مستقل مبنی بر فقه سیاسی در موضوعاتی مانند حکومت و امور مالی اجتناب کردند (اشکوری، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۲) و نخبگانی نظیر خواجه نصیرالدین طوسی (۶۷۲ق) برخلاف تعاملات سیاسی، به دلیل فقدان اندیشه‌های سیاسی-دینی اصیل از تأسیس مبانی حکومت شیعی ناتوان ماندند (طباطبایی‌فر، ۱۳۹۱، ص ۱۵۷).

به نظر می‌رسد نفوذ فقیهان شیعه در هرم قدرت صفویان (جعفریان، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۴۱) بستر تحقق تاریخی اصل ولایت فقیه را ایجاد کرد و مسائل پیرامون نظریه ولایت فقیه طرح و تبیین شد. براساس همین شفافیت‌ها، محقق کرکی (۸۶۸ق) با تکیه بر نیابت عامه خود، شاه‌طهماسب را نماینده خویش معرفی کرد و شاه نیز به تمام امرا و

حاکمان شرع ابلاغ کرد که بدون استثنا بر او امر محقق، در مقام خاتم‌المجتهدین عمل کنند. کرکی با طرح نظریهٔ «ولایت مجتهد نایب الامام» نقش «مجتهد جامع‌الشرايط» را تثبیت کرد. او در رسالهٔ نماز جمعه خود نوشت: «اصحاب ما بر این امر متفق هستند که در عصر غیبت، فقیه عادل امین جامع‌الشرايط فتوا - که از وی با تعبیر مجتهد در احکام شرعی یاد می‌شود - نایب ائمه هدی (عهم) در تمام آن چیزی است که قابل نیابت است و تنها برخی اصحاب مسئلهٔ قتل و حدود را استثنا می‌کنند.» (نجفی، ۱۴۰۲ق، ج ۲۱، ص ۳۹۶). بدین ترتیب تئوری ولایت فقیه، در سخنان کرکی ظهور یافت (کدیور، ۱۳۷۶، ص ۸۵). پس از این در طول حکومت صفوی، نفوذ قوی فقها همراه با بنیادهای نظری به وجود آمد و اعتبار مراجع دینی در سلطنت نهادینه شد (سانسون، ۱۳۷۷، ص ۴۲-۴۳)؛ چیزی که تا قبل از آن، تنها در متون کلامی جاری بوده است.

پس از تلاش‌های فراوان فقها در جریان مشروطیت و در پی سقوط حکومت رضاشاه، روحانیان فرصت یافتند فعالیت‌های اجتماعی خود را گسترش دهند و به دنبال جبران سیاست‌های دین‌ستیزانه برآیند. آنها در این مسیر به بازسازی نهادهای مذهبی و ایجاد تشکیلات جدید پرداختند (خزعلی، ۱۳۸۲، ص ۳۳)، از رسانه‌ها، تشکیلات و مدارس جدید بهره بردند (حسینیان، ۱۳۸۱، ص ۴۳۲-۴۵۹)، تفسیرهای عصری و عقلانی از دین را گسترش دادند (جعفریان، ۱۳۸۳، ص ۴۸-۷۶)، با فرقه‌سازی‌های مذهبی مانند بهائیت و کسروی‌گری مقابله کردند و بر احیای احکام اسلامی تأکید کردند (مدنی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۲۹۸). در حقیقت فقها بعد از دورهٔ همکاری با سلطنت‌های شیعی، وارد مرحلهٔ نظارت بر قدرت و کنترل حکومت با استفاده از روش‌های معمول در دنیا مثل تدوین قانون اساسی و تشکیل مجلس شدند، اما وقتی نظارت هم به نتیجه مطلوب نرسید، به سراغ حکومت مستقیم فقیه رفتند.

۴- عرصه‌های حضور فقها در نهاد سیاست در عصر صفویه

با توجه به این‌که دورهٔ صفویه نقش بسیار تأثیرگذاری در تحقق تئوری ولایت فقیه به صورت مدون دارد، توجه به انواع عرصه‌های حضور فقها در نهاد سیاست به خوبی

می‌تواند تبیین‌گر سیر اشتدادی تحقق تئوری ولایت فقیه باشد. واگذاری مناصب اداری به روحانیت در دولت صفوی، طبقه جدیدی را در ساختار سیاسی تأسیس کرد. طبقه روحانیت مرکب از مجتهد اعظم (صدر)، شیخ الاسلام، قاضی و مفتی بود (شاردن، ۱۳۴۵، ج ۵، ص ۴۱۲). صدر یا همان شخص اول روحانی، رسیدگی به امور شرعی، قضاوت و اداره موقوفات را به عهده داشت (حسینی زاده، بی تا، ۱۰۵). زمین‌های کشاورزی (وقفی یا هدیه) نیز در نظارت «صدر» به عنوان یکی از بالاترین طبقات مهم دولتی و اجتماعی بود (شاردن، ۱۳۴۵، ج ۵، ص ۳۲۱). مقام شیخ الاسلامی هم به علما اختصاص داشت که فتاوی آنها بیشتر جنبه مذهبی داشت (شاردن، ۱۳۴۵، ج ۵، ص ۱۰۸). سمت ملاباشی هم در واقع ریاست امور دینی، حل و فصل مسائل شرعی و اجرای احکام در کنار تدریس و تعلیم بود (صدیق، ۱۳۴۲، ص ۲۶۴-۲۶۵). لازم به ذکر است رابطه معناداری بین دیدگاه‌های مذهبی حاکمان و میزان تمایل آنان به نفوذ فقها در ساختار اداری وجود داشت؛ چنان‌که در دوره شاه عباس مناصبی چون صدر و شیخ الاسلام چندان قدرتی نداشتند، اما از دوره شاه عباس دوم تا سلطنت شاه حسین، رجال مذهبی از پایگاه بالاتری برخوردار بودند؛ برای نمونه شاه عباس دوم با تأسیس شورای فقهی، حلقه مداخله علما را در مسائل جاری آن قدر گسترش داد که تعیین شاهزاده برای پادشاهی، بی قبول شیخ الاسلام امری ناتمام بود (شاردن، ۱۳۴۵، ج ۴، ص ۱۶۴). در این دوره روحانیون علاوه بر مرجعیت امور دینی و مذهبی در جریان‌های اجتماعی نیز مؤثر بودند، مانند فتوای شیخ بهاء الدین محمد عاملی (۹۵۳ق) درباره ممنوعیت معامله جزایر ایرانی که مانع از فروش این اراضی به خارجیان شد. این فتوا تا عصر قاجار مانعی جدی برای انتقال زمین‌ها به خارجیان بود. شیخ بهایی اعلام کرد زمین‌های جزایر جزء انفال و در اداره دولت است و انتقال آنها به هیچ‌کس اعم از ایرانی یا خارجی مجاز نیست (میراحمدی، ۱۳۶۹، ص ۲۲۴-۲۲۲). این نحو از مشارکت، شرایط را به گونه‌ای فراهم کرد که در دوران مشروطیت، نگرش قوی سلب قدرت از شاهان و قانونمند کردن حاکمیت با صبغه دینی، زمینه ساز تحقق تام خارجی تئوری ولایت فقیه باشد.

۱. محمدباقر مجلسی (۱۰۳۷) در زمان شاه سلطان حسین به سمت ملاباشی رسید. این سمت را شاه ایجاد کرد تا با ارتقای او قدرشناسی خود را نشان داده باشد (لکه‌هارت، ۱۳۶۸، ص ۶۴).

۴-۱ علل گرایش فقهای شیعه به همکاری با حکومت

باور علمای شیعه در همراهی با حکام جور، مبتنی بر ملاحظاتی مانند فقدان نیروی کافی یا شرایط مساعد فرهنگی برای سرنگونی سلطان جائر بوده است. به عبارت دیگر زمانی که مقابله با حکومت جائر ممکن نیست، باید به فرهنگ مدارا، متمسک شد؛^۱ زیرا این همکاری سبب غلبهٔ گفتمان شیعه شده و آن را به سمت تدوین تئوری ولایت فقیه سوق می‌داد. به همین جهت برخی مجتهدان در عین تلقی حکومت صفوی به دولت جور، جواز محدود همکاری با آن را توجیه کردند (سیوری، ۱۳۶۳، ص ۹۱)؛ زیرا پس از یک دوره اختناق تیموری، اکنون برای رجال شیعه فرصتی مغتنم بود که از سنگر تقیه بیرون آمده و آزادانه به گسترش مکتب شیعیان بپردازند؛ هرچند حاکمانی مانند صفویه مورد تأیید نبودند (مجلسی، بی تا، ص ۵۶۲).

علامه مجلسی در توصیف دوران صفویه می‌نویسد: «از زمان حضرت رسالت تا ابتدای ظهور این دولت عالیه (صفوی) هرگز فرقهٔ محقهٔ امامیه را چنین دولتی میسر نشده بود که به طور آشکار به شرایع دین امامیه عمل کند و بر منابر و منارات، اعدای دین را لعنت کند و از شر مخالفان ایمن باشد.» (معصوم علیشاه، بی تا، ج ۱، ص ۲۸۳). از سویی دیگر، حضور علمای قدرتمند در ساختار سیاسی، زمینه‌ساز اصلاحات دینی بود؛ به ویژه اگر سلطان به امور شرعی گرایش داشت موجب صدور فرامین مذهبی در قالب امر به معروف و نهی از منکر به سراسر بلاد می‌شد (برجی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۳). طبق اسناد تاریخی دورهٔ شاه طهماسب و سلطان حسین دو مقطع مهم در این خصوص است؛ مثلاً سلطان حسین به اصرار علامه مجلسی حکم منع شرب خمر را صادر و تعذیر شرعی را تعیین کرد (جعفریان، ۱۳۷۹، ص ۳۷۰-۳۷۵).

۴-۲ علل استقبال حاکمان صفوی از مشارکت حداکثری فقها

صفویان با توسل به عامل مذهب کوشیدند قلمرو تحت حاکمیت خود را جغرافیای مقدس معرفی کنند (صفت‌گل، ۱۳۸۹، ص ۹). شاه اسماعیل با بهره‌گیری از آرمان

۱.. مانند عدم همراهی امام صادق (ع) با قیام زید (۱۲۲ق).

ضدسنی‌گری، در مقابل دولت عثمانی و ازبکان مقاومت مردمی ایجاد کرد (میراحمدی، ۱۳۶۹، ص ۵۲-۵۳) و از ابزارهایی مانند سیادت و مودت به اهل بیت (عهم) مشروعیت طلبید (سیوری، ۱۳۶۳، ص ۱۸۵-۱۹۶؛ خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۴۱؛ طهرانی، ۱۳۸۳، ص ۱۶۳). در مقابل برخی مراجع هم دولت مردان را با القابی مانند «اخ اعز» تأیید کردند (فلسفی، ۱۳۵۳، ج ۳، ص ۲۹). بدین ترتیب صفویان برای ایجاد هژمونی شیعه از ابزارهای ایدئولوژیکی مثل پیوند با نهاد مذهب و اقشار مذهبی در ماندگاری خود بهره گرفتند که گاه وجه اقتصادی نیز پیدا می‌کرد، مانند بخشش مالیات برای شهرهایی که در تشیع پیشگام بودند. نکته مهم دیگر این‌که در دوره صفویان از مذهب برای ایجاد یکپارچگی سیاسی استفاده شد؛ چنان‌که شاه اسماعیل اول با کمک آرمان‌های شیعی، ضمن مخالفت با مذهب تسنن موفق شد نخستین دولت شیعی را تأسیس کند (مورگان، ۱۳۷۳، ص ۱۶۲). این شرایط ایجاد می‌کرد که نقش عالمان شیعی شاخص گردد؛ بنابراین انگیزه‌های سیاسی و حکومتی را می‌توان به‌طور جدی در شیوه عملکرد حکام ملاحظه کرد؛ به‌طور مثال شیخ بهایی به درخواست شاه‌عباس اول کتاب جامع عباسی را با هدف ساماندهی مسائل فقهای داخلی و کتاب «حرمه ذبائح اهل الکتاب» در باره فقه در حوزه مسائل خارجی تدوین کرد؛ چراکه سفیر عثمانی علمای شیعه را به مخالفت با کتاب الهی متهم کرده بود. نظر به نقش بی‌بدیل صفویان در این موضوع، با بررسی شرایط حاکمان صفوی می‌توان انگیزه‌های دیگری را نیز برای تحقق چنین نرمشی برشمرد؛ یکی از این انگیزه‌ها، علاقه مندی به اسلام شیعی بوده است؛ چنان‌که شاه‌عباس خود را «بنده شاه ولایت، عباس» یا «کلب آستان» نامید و پای پیاده به زیارت مرقد حضرت امام رضا (ع) رفت؛ او همچنین کوشید بین اصول شیعه و نیازهای عملی یک امپراتوری بزرگ، سازش و هم‌سویی برقراری کند (هولت، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۵۲۶). البته قابل ذکر است که خاندان شیخ صفی، اگرچه پیش‌تر هم به رعایت احکام شرعی مشهور بودند، اما با احراز سلطنت، تقید آنان فرازونشیب بسیار داشت؛ به طوری‌که در میان آنها شاه‌طهماسب و سلطان حسین صفوی حدود شرعی را بیشتر رعایت می‌کردند (فلسفی، ۱۳۵۳، ج ۲، ص ۶۲۹). با این حال در برخی منابع ذکر شده است که جامعه صفوی، جامعه فضیلت‌مداری بوده و افراد براساس

شایستگی‌ها به مناصب مهم دست می‌یافتند. سیوری از مردانی نام می‌برد که بر حسب لیاقتشان به مدارج بالایی دست یافتند (سیوری، ۱۳۶۳، ص ۱۶۴).

نتیجه:

بررسی تئوری خلافت نشان می‌دهد این تئوری همان تئوری ولایت فقیه است، با این تفاوت که تئوری ولایت فقیه در صورت نبودن شخص معصوم جاری است، اما تئوری خلافت این واسطه را نمی‌پذیرد و بعد از پیامبر(ص) ویژگی عصمت را به عنوان عنصری اولویت‌دار برای انتخاب خلیفه قرار نمی‌دهد.

شبهات این دو تئوری در مؤلفه‌های اصلی آن است که هر دو معتقد به ضرورت ادامه حکومت پیامبر(ص) هستند و نیز معتقدند رئیس جامعه دارای وضع و نسبت خاص با کتاب و سنت است. هر دو نظریه امر را تنها در مسئله اجتماعی دایر می‌داند و هر دو به واجب‌الاطاعه بودن رئیس جامعه باور دارند. علت تأخیر تئوری ولایت فقیه نسبت به خلافت، در درجه اول اهتمام شیعه به منصوص و معصوم بودن جانشین پیامبر(ص) و تمرکز آن بر امام معصوم(ع) است و در درجه دوم خفقان شدیدی است که حاکمان سنی مذهب بر شیعیان روا داشته‌اند؛ به طوری که گاه منجر به تقیه در بیان عقیده گشته است. با پیش آمدن اولین فرصت برای عالمان شیعی یعنی تشکیل حکومت‌های متمایل به شیعه، رویکردهای سه‌گانه نفی همکاری، همکاری بدون داعیه حقی در حکومت و همکاری با داعیه حق در حاکمیت برای فقها شکل گرفت. اگرچه رأی فقها به این حکومت‌ها، عدم مشروعیت بود، اما وجود مصالحی مانند ترویج شیعه و رخ‌نشان دادن در اجرای حدود و قوانین شرعی، برخی فقها را به سمت همکاری با حاکمان سوق داد. به نظر می‌رسد دوره صفویه به طور رسمی، یکی از شکل‌های اجرایی تئوری ولایت فقیه تحقق یافت و در پرتو این دوره، فعالیت‌های فقها شکل وسیع‌تری یافت.

یکی از تفاوت‌های نظریه خلافت و ولایت فقیه سیرتاریخی آن است؛ به بیان دیگر سیر نظریه ولایت، اشتدادی یعنی از ضعف به کمال است، حال آن‌که تئوری خلافت با نظر به دوره‌های خلفای راشدین، بنی‌امیه و عباسیان، از جوهره اصلی خویش یعنی جانشینی

پیامبر(ص) با حفظ شئونات، فاصله گرفت تا جایی که نامی جز خلافت به معنای پادشاهی باقی نماند یا حتی در نام نیز از بین رفت، بنابراین سیر تضعفی داشته است.

در واقع می‌توان در بروز و تحقق عینی و خارجی نظریه خلافت و نظریه ولایت فقیه، سیر معکوس در نظر گرفت. اگرچه جایگاه فقاہت و نحوه عملکرد آن در پهنه سیاست در جوامع شیعی، از نظر گستره با نظریه خلافت متفاوت است، اما نشان دهنده جانمایی مشترک میان نظریه اولیه خلافت و ولایت فقیه است؛ حال آن‌که در حال حاضر خلافت به معنای اولیه خود در پهنه عالم دیده نمی‌شود، اما تئوری ولایت فقیه در قوی‌ترین شکل خویش در دوره متأخر ظاهر گشته است. اکنون در جهان اسلام نظام مرجعیت دینی به عنوان مرکز فتوا و فقاہت و پایگاهی فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مطرح است و در حقیقت امام خمینی(ره) با نظریه ولایت فقیه و تبیین تکمیلی آن که با انقلاب اسلامی، بروز و تحقق خارجی یافت، معرفی‌کننده این اندیشه به تمام جهان بود.

فهرست منابع

- ابن اثیر، ابوالحسن علی بن محمد (۱۳۸۵ق). الکامل فی التاریخ. بیروت: دارصادر.
- ابن عساکر، محمد (۱۹۹۵م). تاریخ مدینه. بیروت: بی‌نا.
- ابن فوطی، عبدالرزاق (۱۴۱۶ق). مجمع الآداب فی معجم الاقاب. تهران: چاپ محمد کاظم.
- ابن قتیبه، ابومحمد عبدالله بن مسلم (۱۴۱۰ق). الامامة والسیاسة. بیروت: دارالاضواء.
- اشپولر، برتولد (۱۳۸۴). تاریخ مغول در ایران: سیاست، حکومت و فرهنگ دوره ایلخانان. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اشکوری، سیدصادق (۱۳۷۸). اسناد موقوفات اصفهان. قم: مجمع ذخایر اسلامی.
- ایجی، عضالدین (۱۳۲۵ق). شرح المواقف. قم: منشورات شریف رضی.
- باسورث، ادموند کلیفورد (۱۳۹۴). سلسله‌های اسلامی جدید. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران:

بنیاد فرهنگ ایران .

باقلانی، محمد بن طیب (۱۳۶۹). التمهید فی الرد علی الملحدہ المعطله والرافضه والخوارج والمعتزله . قاهره: دارالفکر العربی .

برجی، یعقوب علی (۱۳۸۵). ولایت فقیه در اندیشه فقیهان . تهران: سمت .

بلاذری، احمد بن یحیی (بی تا). الانساب الاشراف . بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات .

بهار، ملک الشعرا (۱۳۷۱). تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران . تهران: امیرکبیر .

پازوکی کربلایی، علی اکبر (۱۳۸۳). اندیشه های سیاسی شیعه در عصر غیبت . تهران: دفتر نشر معارف .

پاکتچی، احمد (۱۳۹۴). خلافت . در دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی .

تفتازانی، سعدالدین مسعود (۱۳۷۰). شرح المقاصد . قم: شریف رضی .

جعفرپیشه فرد، مصطفی (۱۳۸۰). پیشینه نظریه ولایت فقیه . قم: دبیرخانه مجلس خبرگان .

جعفریان، رسول (۱۳۷۷). تاریخ تحول دولت و خلافت: از برآمدن اسلام تا برافتادن سفیانیان . قم: مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی .

جعفریان، رسول (۱۳۷۹). صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست . تهران: پژوهشکده حوزه و دانشگاه .

جعفریان، رسول (۱۳۷۸). تاریخ ایران اسلامی (دفتر چهارم: صفویه از ظهور تا زوال). تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر .

جعفریان، رسول (۱۳۸۳). جریان ها و سازمان های مذهبی سیاسی ایران سال های ۱۳۲۰-۱۳۵۷ . تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی و پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی .

- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۶۷). ولایت فقیه رهبری در اسلام. بی‌جا: نشر فرهنگی رجا.
- جوینی، عطاملک بن محمد (۱۳۶۷). تاریخ جهانگشا. تهران: پدیده.
- حسینیان، روح‌الله (۱۳۸۱). بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران (۱۳۲۰-۱۳۴۰). تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- خزعلی، ابوالقاسم (۱۳۸۲). خاطرات آیت‌الله ابوالقاسم خزعلی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- خمینی، سیدروح‌الله (۱۴۲۱ق). کتاب البیع. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین (۱۳۸۰). تاریخ حبیب‌السیر. تهران: نشر خیام.
- خوانساری‌الاصبهانی، میرزاحمدباقر (۱۳۹۰). روضات الجنات فی احوال العلماء والسادات. تحقیق اسدالله اسماعیلیان. تهران: مکتبه اسماعیلیان.
- دوانی، علی (۱۳۷۱). زندگانی زعیم بزرگ عالم تشیع آیت‌الله بروجردی. تهران: نشر مطهر.
- ذهبی، محمد بن احمد (بی‌تا). دول الاسلام. بیروت: دار صادر.
- سانسون، نیکلا (۱۳۷۷). وضع کشور ایران در عهد شاه سلیمان صفوی. تهران: گاهان.
- سبحانی، محمدتقی (۱۳۷۴). فروغ ولایت. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- سیوری، راجر (۱۳۶۳). ایران عصر صفوی. ترجمه کامبیز عزیزی. تهران: نشر مرکز.
- شاردن، ژان (۱۳۴۵). سفرنامه (سیاحت‌نامه)، ترجمه محمدعلی عباسی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- صدوق، محمد بن بابویه (۱۴۱۵ق). المقنع. قم: مؤسسه امام هادی (ع).
- صدوق، محمد بن بابویه (۱۴۱۳). من لا یحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

- صدیق، عیسی (۱۳۴۲). تاریخ فرهنگ ایران. تهران: سازمان تربیت معلم.
- صفت گل، منصور (۱۳۸۹). ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی. تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- طباطبایی فر، سیدحسین (۱۳۹۱). نظام سلطانی از دیدگاه اندیشه سیاسی شیعه. تهران: نشر نی.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۰۴ق). تاریخ طبری. قم: منشورات ارومیه.
- طهرانی، محمدشفیع (۱۳۸۳). مرآت واردات. تصحیح منصور صفت گل. تهران: نشر میراث مکتوب.
- فلسفی، محمدتقی (۱۳۵۳). زندگی شاه عباس اول. تهران: دانشگاه تهران.
- کدیور، محسن (۱۳۷۶). نظریه های دولت در فقه شیعه. تهران: نشر نی.
- لکه هارت، لارنس (۱۳۶۸). انقراض سلسله صفویه. ترجمه مصطفی قلی عماد. تهران: مراورید.
- ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد (۱۳۹۸ق). الاحکام السلطانیه. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق). بحار الانوار. بیروت: مؤسسه الوفا.
- مجلسی، محمدباقر (بی تا). عین الحیات. تهران: مرکز چاپ و نشر کتاب.
- مدنی، جلال الدین (۱۳۶۹). تاریخ تحولات سیاسی و روابط خارجی ایران. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- مرعشی، ظهیرالدین (۱۳۶۳). تاریخ طبرستان رویان و مازندران. تهران: نشرگستره.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۸). نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه. به قلم محمد مهدی نادری قمی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مکی، حسین (۱۳۶۲). تاریخ بیست ساله ایران. تهران: نشر ناشر.

- مکی، حسین (۱۳۵۹). مدرس قهرمان آزادی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- معصوم علیشاه، محمد معصوم بن زین العابدین (بی تا). طرائق الحقایق. تهران: بی نا.
- منظورالاجداد، محمد حسین (۱۳۷۹). مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست. تهران: شیرازه.
- مورگان، دیوید (۱۳۷۳). ایران در قرون وسطی. ترجمه عباس مخبر. تهران: انتشارات طرح نو.
- میراحمدی، مریم (۱۳۶۹). دین و دولت در عصر صفوی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۲ق). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نطق‌ها، مکتوبات و یادداشت‌هایی پیرامون زندگی شهید سیدحسن مدرس (۱۳۵۵). بی جا: ابوذر.
- نقیبی، سیدابوالقاسم (۱۳۹۱). مطالعه تطبیقی نظریه خلافت راشد سنی با نظریه ولایت مطلقه فقیه امام خمینی. پژوهشنامه متین، ۱۴ (۵۵): ۸۵-۱۰۴.
- نیکویرش، فرزانه (۱۳۸۱). بررسی عملکرد سیاسی آیت الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی. تهران: نشر بین الملل.
- ورعی، سیدجواد (۱۳۹۵). جستاری در تاریخ و ادوار فقه سیاسی شیعه. مجله شیعه پژوهی، ۳ (۷)، ۱۲۵-۱۴۷.
- وصاف شیرازی، عبدالله بن فضل الله (۱۲۶۹). تاریخ وصاف الحضرة. بمبئی: بی نا.
- هولت، پی ام (۱۳۸۷). تاریخ اسلام کمبریج. ترجمه تیمور قادری. تهران: نشر مهتاب.